



فرناندو بسوا می گوید ما هرگز به کسی عشق نمی ورزیم ما تنها به تصورات شخصی خویش عشق می ورزیم، ما به سرانجام شخصی خود عشق می ورزیم و نمیروفسکی در «زن پلید» می نویسد: می بینی، حتی وقتی دیوانه وار عاشق هستیتم فقط به خودمان فکر می کنیم، می توان با این گفته تامل برانگیز بسوا زن پلید را خواند و ساعت های متمادی به دیوار و ساعت شنی زمان خیره ماند، خود را در آینه زمان از دست رفته مارسل پروست جست و جو کرد، با گلادیز آیزناخ گذشته ها را مرور کرد، گذشته ها را در آینه بی رحم و مروت نقد و بررسی خدای گونگی وجدان ورق زد، وجدان را به شهادت گرفت برای دفاع از کم و کاستی های آدمیزادی، مگر نه این است که پروست می گوید انسان به دلیل پیچیدگی های پر رمز و راز هستی گاه و بیه تلنگری همه آرمان و اعتقاداتش را فراموش می کند و آن می کند که تا همین چند لحظه پیش از آن تبری می جست، پس به استناد همین گفته موجز و درخور می توان، می توان، می توان... و شاید میان این همه توانستن ها، نمی توان اما!

از بازدارنده های بر سر راه عشق وجه جنون آمیزی است که در انسان بی تاب و عجول زمانه قد علم می کند، وجهی ناشناخته که مدام در سرش می گردد و او را به تند رفتن تشویق می کند غافل از آنکه انتظار از مولفه های حتمی در این راه است. انتظار در دوره های متفاوت سنی تعریف های متمایزی را برای نجات انسان از این مهلکه خود خواسته ارائه می دهد، اما کوشش شنوا، انسان ذاتا تصاحب گر، بی قرار و خود خواه است، باید که در کمترین زمان به بیش ترین دستاوردها برسد، برای تبیین این امر مهم نگاه کنیبد به توقعات مرد از اولین دیدار و مقاومت به حق زن در برابر این زیاده خواهی بی صبرانه دور از انتظار.

نمیروفسکی در زن پلید انگار دارد تاریخ را به سبک و سبک بازی از زن سی ساله از نو بازمی سازد، زن سی ساله، چه معمای پرمجاری جذابی! اینجا اما گلادیز از سی سالگی خود کم و بیش به سلامت گذشته، اما همچنان دغدغه مند عشق است و زیبایی، بیبندید:

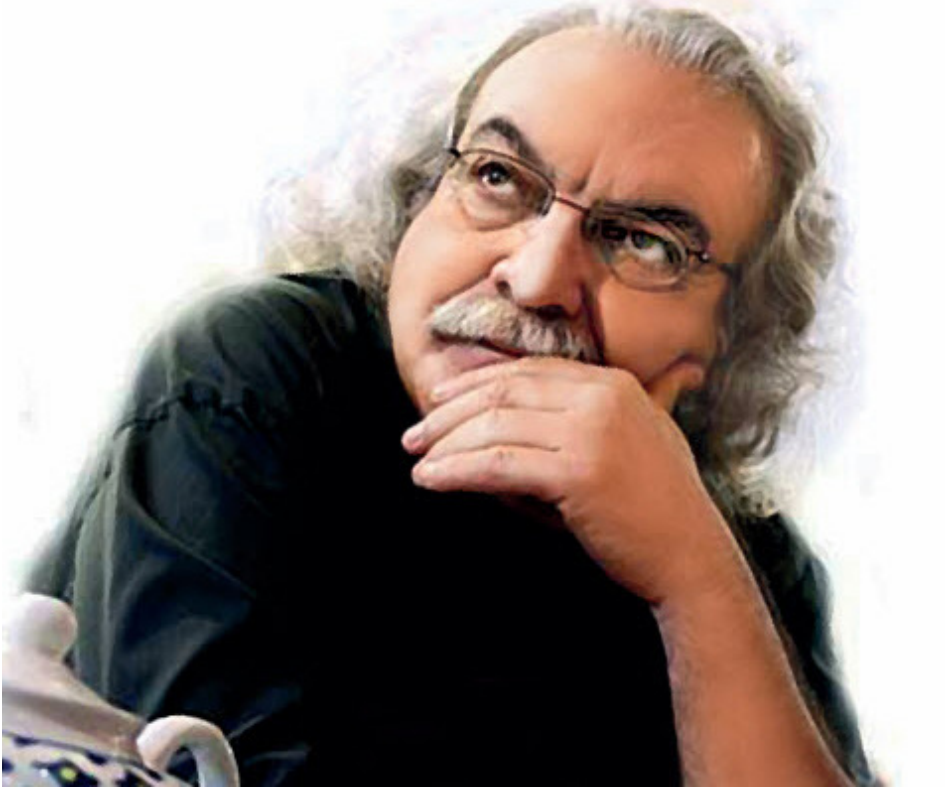
«میل به جذاب بودن و دوست داشته شدن، لذتی رایج در همه زنان، برای او به یک دغدغه تبدیل شده بود، شبیه شیفتگی مردان به پول و قدرت، عطشی که هر لحظه بیش و بیشتر می شود و هیچ چیز نمی تواند به طور کامل آن را فرو بپوشاند.»

پرسش این است: به راستی آیا می توان زن پلید را در راستای عاشقانه هایی با پایانی تلخ و اندوهبار و در عین حال ممتاز و بی بدیلی چون مادام بوواری، آنکارزینا یا حتی ناتاشای جنگ و صلح آریزایی کرد؟ پاسخ به این سوال را می توان همان دغدغه پنهان از نظر شخص ایرون نمیروفسکی تلقی کرد، دغدغه ای ستودنی، قابل تامل، جذاب و گیرا برای اهل نظر، اما جدای از هرگونه واکاوی در چند و چون این پرسش و دغدغه، حرف حساب این است که نمیروفسکی در زن پلید پرده از خود ناخود آگاه بسیار زنان و مردانی برداشته که همیشه در خلوت و عزلت به فانتزی پردازی معمول و نامعمول عشق و تصاحب اندیشیده اند، عشق را دستمایه خود خواهی های انسانی قرار داده، به لذت پرستی مدام و مداوم تا به اید فکر کرده و در نهایت دنیا را خواسته و ناخواسته در مداری جز دایره تنگ تعریف اولیه گردشش قرار داده اند، زنان و مردانی که جز با قلم غول آسای نمیروفسکی شاید خیلی دیده و شنیده نمی شدند. با این همه نمی توان داستان زن پلید را به تمامی در راستای داستان های روانشناختی، انسان شناختی، فلسفی یا حتی جنایی ارزیابی کرد چرا که نویسنده پیش از آنکه به همه اینها ببیند پیش به فرجام کار گلادیز آیزناخ اندیشیده و به قتل که ابد مخاطب را به این سمت و سوی نمی برد که در مواجهه با یک زمان جنایی است. زن پلید در یک نگاه و نظر همه اینهاست و در زاویه دیدی دیگر، نیست و همین تعلیق و انبوه وارگی در برداشت هاست که از یک روایت نه چندان خاص، داستانی رقم خورده مهیج، اندیشه محور و گیرا، «خوشبختی هدیبه و حشتناکی است وقتی که بیش از حد کامل و جسورانه باشد و به پایان برسد، مانند هر چیز دیگر.»



سید علی صالحی در گفت و گو با آرمان ملی:

گذار از «شعر گفتار» به مقصد «شعر حکمت»



آرمان ملی - هادی حسینی نژاد: سید علی صالحی (ایده - ۱۳۳۴) فعالیت تخصصی و ادبی خود را در حلقه ای از شاعران جنوبی در دهه ۵۰ با جنبش موسوم به «موج ناب» آغاز کرد؛ حرکتی که پیش از انقلاب برای او جایزه فروغ را به ارمغان آورد. پس از انقلاب اما (از دهه ۶۰) با توریزه کردن «شعر گفتار» که «نامه ها» و «نشانی ها» نمود روشنی از آن دستاورد بود، توانست نظر مخاطبان عام و خاص شعر معاصر را جلب کند. این سبک و سیاق، در آثار متأخرتر شاعر نیز مشهود بود؛ تا اینکه حدود ۸ سال پیش، مخاطبان و کاربران شعر با طرح مساله «شعر حکمت» از سوی صالحی مواجه شدند؛ شعری که ماهیت اصلی اش، گذار از پرداخت های زودگذر و بیاب مصرف بازار ادبیات بود نوعی انقلاب یا بازگشت به شعریت شعر قلمداد می شود. او تا حدی به این تئوری که میانی آن را در کتابی به نام «منشور شعر حکمت» منتشر کرده، معتقد است که می گوید: «هر اتفاقی در شعر آینده پیش باید، بدون درک حکمت، بقا نخواهد داشت. ماهیت انقلابی شعر حکمت، سرزمین مادری همه نخله هاست. انتشار مجموعه شعر جدید صالحی با نام «لولی وش واژه ها» از سوی نشر چشمه و البته تجدید چاپ کتاب «فقط باران؛ نکوداشت سید علی صالحی» به کوشش حبیب پیام و ظهرا فروری مهر، بهانه ای به دست داد تا گفت و گویی تازه ای با او انجام دهیم که در ادامه می خوانید.

گذار از دوران «شعر گفتار» و طرح مساله ای با عنوان «شعر حکمت» همچنان موضوع سوال است. اما ابتدا مختصری درباره مسیر شعری خود، پیش از این عنوان تازه توضیح دهید.

سومین دوره حیات واژه و حیات شعر من است. دوره اول، موج ناب بود؛ از سال های ۱۳۵۳ و ۱۳۵۷ خورشیدی است که جایزه فروغ به من تعلق گرفت. دوره دوم خود دو مرحله تکوینی داشت: مرحله اول، شک به این زبان و تمرین برای رسیدن به زبانی که ویژه واقعه بزرگ ۱۳۵۷ بود؛ یعنی شک و خلق شعری که قدرت نفوذ مورد نظر مرا تحمیل کند. مرحله دوم، مصادره منابع و مراجع (ناشران و مطبوعات) برای گستره ملی بود. این دوره سخت اما تمام با پیروزی برای من هزینه تراشید... که جای گلایه ندارم. زبان ساده در مقام سکوی این جنبش، کار خودش را به اوج رساند. لطفاً به شعرهای ۱۳۵۷ تا اواخر دهه ۸۰ رجوع شود؛ به منابع، از جمله دفترهای شعر خود من. اعتراف می کنم که در سفر به اقلیم شعر گفتار، نقشه و تدبیر عقلی از پیش مهیا شده... پیش روی ما بود. همه موارد (از صفر تا صد) را سنجیده بودم، من در اقیانوسی که خود کشف کرده بودم - بی هیچ هراسی از مخاطبان و منتقدان و قاضیان و داوران ادبی - کارم را در تمرین شعر گفتار به پختگی رساندم. برمخاطب اما عمیق، یعنی سادگی فاهمه در زبان اما غنای مستدل در شکل...

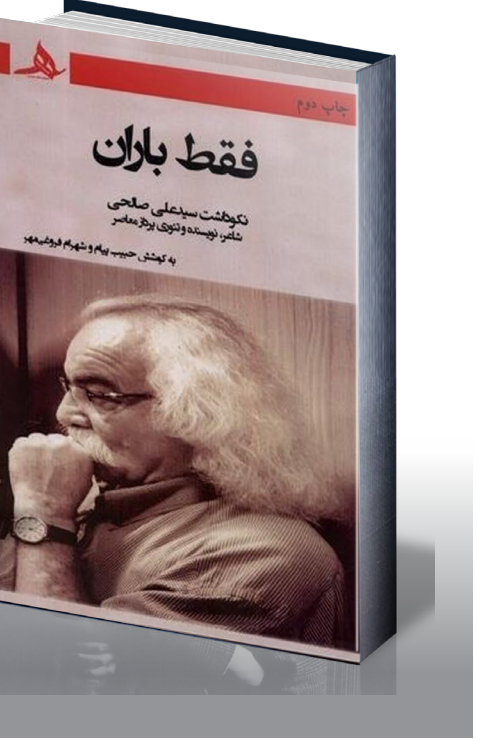
در ۸ سال اخیر کوشیدید چه از طریق رسانه ها و چه با انتشار کتاب «منشور شعر حکمت» شعر حکمت را توریزه کنید. امروز دیدگاه تکوینی شما در این باره چیست؟ و اساساً چگونه به این الزام رسیدید؟

از شعر گفتار خسته شدم چون علانی دیدم که دارد آن سوی سلسله جبال را نشانم می دهد. اول کتاب «منشور شعر حکمت» را نوشتم. نمونه های حکمتانه را آوردم، از رودکی تا امروز؛ سپس مثال هایی از عصر نیما تا اکنون. اگر این روند به درستی طی نمی شد، نام گذاری مهم ترین گنج، یعنی شعر حکمت هم میسر نمی شد. سال های پایانی شعر گفتار، به شک خود ایمان آوردم؛ یقینی در راه است. شعر حکمت، ناگهان و ناشناس اعلام وجود نکرد. موج ناب ریشه در شعر بومی یعنی ترانه های ایل بختیاری داشت. شکل و جامه لحن ایل در نهایت ایجاز رخ نمود. زبانی که من در آن شعر سرودم و سال ۱۳۵۸ احمد شاملوی نابغه آن را در کتاب جمعه چاپ کرد. و شعر گفتار هم ریشه در شعر موج ناب دارد. همان حضور اول است که به اول برگشت و از بستر موج ناب به دنیا آمد. و امروز شعر حکمت مولود ویژه شعر گفتار است. من در جنگ با زمان، به جای دفاع، هجوم را تجربه می کنم، شعر حکمت به من گفت: پایان دوره عاشقانه میان تو و شعر گفتار است. نه یک شب؛ بلکه طی دهه ها... اندک

قائم مقام نمایشگاه کتاب تهران از مذاکره با مسئولان نمایشگاه کتاب ریاض برای حضور متقابل نشر ایران و عربستان در نمایشگاه کتاب دو کشور خبر داد. علی رضائی قائم مقام و سخنگوی سی و پنجمین نمایشگاه بین المللی کتاب تهران در حاشیه حضور در سی و دومین نمایشگاه بین المللی کتاب دهلی نو با اشاره به دیدار با رئیس نمایشگاه کتاب ریاض گفت: ما پیش از این هم در نمایشگاه بین المللی کتاب یکن با مسئول نمایشگاه کتاب ریاض گفت و گو کرده بودیم، وی افزود: با وجود اینکه فاصله کمی با برگزاری نمایشگاه ریاض داشتیم، اما تعاملات با مسئول این نمایشگاه را شروع کرده و تا مراحل پایانی هم برای حضور جمهوری اسلامی ایران در نمایشگاه ریاض پیش رفتیم، اما در نهایت طرفین نتوانستند مقدمات اجرایی را به مرحله حضور برسانند. قائم مقام و سخنگوی سی و پنجمین نمایشگاه بین المللی کتاب تهران ادامه داد: گفت و گو با مسئول نمایشگاه ریاض روز گذشته در نمایشگاه بین المللی کتاب دهلی نو صورت گرفت و موضوع بحث هم حضور ایران در نمایشگاه ریاض - که در ماه سپتامبر برگزار می شود - و حضور عربستان در نمایشگاه کتاب تهران بود. هر دو طرف علاقه مند به توسعه همکاری های بین



حضور متقابل نشر ایران و عربستان در نمایشگاه های کتاب



اندک، در باب اقلیم جدید، من به سوی آن ها نرفته ام. آنها به ضیافت زبان می آمدند. صاحب امر بودند، البته درست، سروقت درست، «شهود» با او بود، برنامه ریزی با من.

آن طور که از کلام و نوشتار شما برمی آید، شعر حکمت ماهیتی انقلابی دارد؛ در مقابل شعر مصرفگرا، ساتنی مانناتل، عام پسند و گذرا که بیشتر از اینکه از درون سرچشمه بگیرد، ساخته و پرداخته پندارهای بیرونی و سطحی است. آیا تعبیر «انقلاب» در برابر موقعیت شعر در چند دهه اخیر، تعبیر درستی است؟

دقیقا سوال خلاقانه شما. جواب را در جان خود دارم. شعر ماهیتی مهارناپذیر دارد. زبان موج نو زبان موج ناب و موج حجم و... نوعی حبس است. توقف شعر در دستورالعمل زبانی، یعنی عقب ماندگی مطلق. سرزمین بی کرانه شعر حکمت، یعنی وعده دعوت از همه این حکایت هاست. کاملاً واقف هستم که بعد از حکمت، ثروت حکومت کلمه پایان ناپذیر است. راز بقای هر انقلابی؛ انقلاب است. هر اتفاقی در شعر آینده پیش بیاید، بدون درک حکمت، بقا نخواهد داشت. ماهیت انقلابی شعر حکمت، سرزمین مادری همه نخله هاست. مفهوم صوری انقلاب اجتماعی حرفی دیگر داشت. معرفت شعر حکمت... راه به رهایی دارد و برداشت و تلقی کیفی آن همان انقلاب است. اینجا انقلاب یعنی تولد مکرر در حکمت. تولد شما انقلاب است. تولد فرزند شما و گل سرخ و عطر سحرگامی همان انقلاب است. شعر حکمت طلا به دار تشنگان است. آب می جوید، از ازل تا به ابد...! من با عناوین وهم زده در شعر و برای شعر موافق نیستم، اتلاف وقت است. اما اول کلمه بود و کلمه نزد انقلاب بود!()

در ادوار پیشا حکمت، هر شاعر محترمی (حتی نامدار) هر چه می سرود، بر اساس حد و سطح خود و پذیرش و لذت عمومی، به آن دستاورد شعر می گفتیم، اما در شعر حکمت، جای ارائه کار ضعیف نیست. اصلا حکمت یعنی غایت؛ ختم الکلام هشیواران است. باید به جد بگویم که شعر حکمت، نه جریان صوری، نه موج موقت (امثال موج ها از شاملو تا امروز)، و نه جنبش است. از نخبه گرایی دهه های چهل و هفتاد هم می گریزد... چون «مقام» است. شعر حکمت «مقام» است. و در گزینش ها، تنها به معاصریت بسنده نمی کند. در شعر سنتی و موج های بعدی هم بی نگاه می گذرد. شعر حکمت، مسئول برگزیدن نهایی است؛ از ترانه های شبانی تا شعر به زمانه ما، در زمانه ما و از زمانه ماست. آندقدر به این راه نو معتقدم که در باب آن کم سخن ام. می دانم که این حکمت، طلا به دار شعر برگزیده است.

از منظر شما «شعر حکمت به شرط صدق درون، از عقل تکلف و تکلف عقل، برهیزی می کند. نه دوزخ مضمون، نه جهنم شکل!» جایگاه فرم و زبان در شعر حکمت کجاست؟

«نه جهنم شکل» همان جایگاه موهوم فرم است. شعر حکمت، سوار بر فرم و زبان است. حکمت؛ جهنم پرفریب شکل زنگان را خاموش می کند. دیر نیست، دور هم نیست. بازار مکاره مردم ساد لوح به کارش ادامه می دهد، سکوت می کند تا مبادا حکمت، شعر حکمت آن ها را به هول در نکشاند. سرتاپای شعر حکمت در فرم زاده می شود. «زبان» نقش کامل دارد.

ناشران، نویسندگان و مجموعه های همدیگر هستند. رضائی در بخش دیگری از سخنان خود به اهمیت روابط بین دو صنعت نشر ایران و عربستان اشاره کرد و گفت: هم حضور نشر عربستان در نمایشگاه کتاب تهران برای ایران مهم است و هم حضور ایران در نمایشگاه ریاض برای عربستان. صنعت نشر عربستان حجم تولید بالایی دارد و در ایران نیز امکان ترجمه آثار عربی به فارسی آسان است. می توانیم با اشتراکات فرهنگی و دینی بسیار زیادی که داریم بسیاری از آثار را راحت تر و با کمترین تغییرات ترجمه و در کشور عرضه کنیم. وی افزود: در این دیدار و گفت و گو دو طرف بر انجام فعالیت مشترک تاکید کردیم و قرار شد اطلاعات رسانی لازم به ناشران فعال خود را برای ثبت نام در نمایشگاه های کتاب تهران و ریاض انجام دهند. یکی از کارهای متنوعی که در مجموعه نمایشگاه های کتاب دنیا توسط مجموعه برگزار کننده نمایشگاه بین المللی کتاب تهران انجام می شود، دعوت برای حضور در نمایشگاه بین المللی کتاب تهران است. در نمایشگاه های کتاب دهلی نو، یکن و مسکو که جزو بزرگ ترین ها هستند و همین طور سایر نمایشگاه های منطقه و خارج از منطقه، ناشران و مجموعه نمایشگاه ها را برای حضور دعوت می کنیم و



بدون شک در دهه ۶۰ با توریزه کردن «شعر گفتار» بر شعر معاصر تأثیرگذار بودید. البته شاید جامعه نیز در آن بازه زمانی، محتاج گفت و گو کردن بود. باین اوصاف، نسبت شعر حکمت با جامعه امروزی و ضرورت آن چیست؟

شعر گفتار، تغذیه ذهن عموم را به صورت کلان در نظر داشت. در این مسیر هم موفق شد، تأثیر آن روی عامه مردم و خواص و اهل خلاقیت کلامی را دیدید. استقبال میلیونی از نوار «نامه و نشانی»، خبر از همین گستره ملی می دهد، اما شعر حکمت از چنین امکانی استفاده نمی کند. نمی خواهد مسئولیت همه طبقات را تقبل کند. شعر حکمت در مرحله رابطه خواهندگان حرفه ای شعر صالحی به شمار می رود، که تبعاً در اقلیم خواص ساکن اند. از آنجا که مخاطبان حرفه ای و درجه یک شعر مدرن پارسی از هر نوع توضیح تئوریک در این زمینه بی نیازند و تنها حضور خود شعر و این زبان کاترکتی برای آنها کافی است، من هم نباید به سوال های ناشده پاسخ بدهم. اگر روزی روزگاری در گفت و گویی، سخن سمت این لیبیرنت سوق پیدا کرد، حتماً برای آن خلأ پاسخ شعر طریف نیست. و آخرین دستاورد حیات من است. فهم نهایی خود را هزینه کرده ام. شعر حکمت از حجمی زمانی برخوردار است که من پیش تر از او به خط پایان می رسم. به همین دلیل، نهایی ترین دستاورد دوران پیری و پیرانه سری من است. او عقل شور در جوانی تا آرام در میانسانی و عقل کامل در ایام کهنوت کلمات من!

آیا می توان تلویحا، شعر حکمت را نوعی رجعت به درون و یا نوعی رنسانس معنوی (و غیر وایسگرا) خواند؟ این برداشت، تعریف یک پهلو از شعر هزار جانب حکمت است و شما چقدر سریع به این نکته رسیدید. ممنونم.

کمی درباره آخرین آثار منتشر شده، در دست انتشار و فعالیت های اخیر و حال حاضر خود توضیح دهید.

در این کتاب من اخیر، برای اولین بار است که آثار من در دایره کتاب (ممیزی) ارشاد، محاصره شدید شده اند. پیش از دفتر «لولی وش» سه مجموعه من «ضرب» خوردند و خلاص! من به این راحتی ها ناامید نمی شوم. باز کار کردم، باز و همچنان مورد حمایت ناشران مستقل و فرهنگی هستم. اساسی آن سه دفتر را که قرار بود ققتوس، چشمه و نگاه منتشر کنند، از یاد برده ام. جز رنج (ناامیدی) هیچ پدیده دیگری موجب ضغف حافظه نمی شود. و این آخرین، رنج همه رنج ها، دستاورد پانزده سال کار مداوم، یعنی بازسرای کتاب مقدس در قریب به چهار هزار صفحه، رفت ارشاد و بازنیا آمد، حتی پاسخ سراسرت نمی دهند. نه «ته!» و نه «آری.» تنها به ناشر محترم گفته اند به صالحی بگویند نامه ای بنویسید. من نمی دانم چه بنویسم؟! من نمی دانم چه دلیلی هست که باید نامه بنویسم، به چه کسی و برای چه و چرا. همان کتاب، نامه من است. حجب بادهاید! ادب حکم می کند به آن نامه چند هزار صفحه ای من یعنی «عهد عتیق» جواب بدهید! نمی گویم همچنان کتاب در حلقه ممانعت باقی بماند، چون از روی من، انتشار عهد عتیق است! اما قمار نیست مسیری جز بزرگراه حقیقت طی شود. این کتاب متعلق به تاریخ و مردم است.

همین طور تفاهم نامه های مشترکی بعد از اولین حضورها بین دو کشور را منعقد می کنیم. مدیر عامل خانه کتاب و ادبیات ایران در بخش دیگری از سخنان خود به حضور ایران در نمایشگاه کتاب سال گذشته دهلی نو اشاره کرد و گفت: سال گذشته در نمایشگاه هند ما تفاهم نامه تبادل غرفه رایگان و میزبانی از چند نفر از حاضران در کشور را امضا کردیم. سال گذشته هند میزبان ما بود و ما در نمایشگاه بین المللی کتاب تهران میزبان آنها بودیم و مجدد امسال ما مهمان هندی ها هستیم و تعاملات گسترده تری داریم. وقتی تفاهم نامه ها را امضا می کنیم، ارتباط بین ناشران و حضور دو کشور ساده تر می شود و هزینه هایی که داخل کشور برای حضور بین المللی پیش بینی می شود، به مصرف ارتقای کیفیت حضور می رسد. در روزهای آتی در نمایشگاه کتاب دهلی نو میزبان چند نفر از شاعران هستیم تا در نشست های شعر در کرسی های زبان فارسی و نمایشگاه حضور داشته باشند. در نمایشگاه های کتاب داخل کشور برای حضور بین المللی حضور جدی داشتیم. در نمایشگاه های مسقط، بیروت، دوحه، بغداد و... حضور پیدا کردیم و برای حضور در سایر نمایشگاه ها نیز تلاش می کنیم.